دین و مذهب عقل باستقلال خودش هم حکم بران دارد که معاد
معاد جسمانی است زیرا که در صغری و کبرای آن که ملاحظه میکند
منطبق نتیجه قهرا منکشف بر معاد جسمانی میگردد و بفهم از انکه حقایق

اجسام

دارد اح مطالب بامثال در اذهان بفهم و درک ذوق جای میگیرد
لهذا ملتفت بشو که سرکه و انگبین هریک غیر از یکدیگر است و هر دو
بانفرادها غیر از سکنجبین مصطلح اند پس اثر و خاصیت و فائدهٔ
سکنجبین مصطلح را نمیتوان از فرد هریک از این دو خواست و
مترتب بر هریک از آن دو ساخت زیرا که تباین کلی میان سکنجبین
مصطلح و بانفراد هریک از این دو است که سکنجبین مصطلح مرکب از
این دو فی جمیع الجهات شیء ثالثی است هیچ دفع بهیچ وجه بانفراد
هریک از این دو ندارد علیهذا درک بکن روح غیر از جسد است
و جسد غیر از روح است و هر دو بانفرادها غیر از انسانند و فاعل
و عامل و مرید و مدرک در طاعات و معاصی خود انسان مرکب
فی جمیع الجهات است که در ترکیب تام است تمام صفات انسانی
جزئی و مجموع مرکب است که اطلاق هر فردی از اجزاء خودش بر خودش
میشود و آن خود مرکب است بترکیب عناصر اربعهٔ متضاده و
صاحب صفات عدیدهٔ کثیرهٔ در خودش و متکاثرهٔ که حاصلهٔ
از خودش تماما بالتضاد در اختیار خودش حیث ترکیبی خودش
است من حیث المجموع و فی المجموع است متحرک بالاراده و در تجزیه

(رسالهٔ معادیه)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ابدء و احیی و یعید حیث شاء و اراد و یرید ثم یحیی و
یبعث و یحاسب و یقیید فالی النار الشقی والی الجنة السعید و الصلوة
والسلام علی قربه والطیبین من عترة اهل بیته فی الخلق الثواب و العقاب
والیهم من التمام الایاب و علیهم من التمام الحساب الانوار المنورة
المنیرة المشرقة فی تمام العالمین محمد و علی و آلهما الاطهرین الاطیبین
المبعوثین علی الخلق من المبدء الی المآب صلی الله علیهم عدد ما احاط
به علمه ابدا ابد دامه سبحانه رب الارباب اما بعد چون این
مسئله مطلوب جماعتی بوده است لهذا این اثم راجی رشتی اقل
همه مؤمنین از انام شیخ حسن شیخ الاسلام پس از تحریر سؤال
در جواب آنها با اضافهٔ لازمه بقدر دریافتی فهم خود میگوید

سؤال در آخرت عود اجساد و تنعم یا عذاب و در برزخ در + اجسام
قوالب مثال چگونه است جواب اولا بدان گذشته از ضرورت
دین و مذهب عقل باستقلال خودش هم حکم بران دارد که معاد
معاد جسمانی است زیرا که در صغری و کبرای آن که ملاحظه میکند
نتیجه قهرا منکشف بر معاد جسمانی میگردد و بفهم از آنکه حقایق منطبق

و ازدواج مطالب با مثال در اذهان بفهم و درک ذوق جای میگیرد
لهذا ملتفت بشو که سرکه و انگبین هر یک غیر از یکدیگر است و هر دو
با نفرادها غیر از سکنجبین مصطلح اند پس اثر و خاصیت و فائدهٔ
سکنجبین مصطلح را نمیتوان از فرد هر یک از این دو خواست و
مترتب بر هر یک از آن دو ساخت زیرا که تباین کاملی میان سکنجبین
مصطلح و با نفراد هر یک از این دو است که سکنجبین مصطلح مرکب از
این دو فی جمیع الجهات شیء ثالثی است هیچ دخلی بهیچوجه با نفراد
هر یک از این دو ندارد علیهذا درک بکن روح غیر از جسد است
و جسد غیر از روح است و هر دو با نفرادها غیر از انسانند و فاعل
و عامل و مرید و مدرک در طاعات و معاصی خود انسان مرکب
فی جمیع الجهات است که در ترکیب تام است تمام صفات انسانی
و مجموع مرکب است که اطلاق هر فردی از اجزاء خودش بر خودش جزئی
نمیشود و آن خود مرکب است بترکیب عناصر اربعه متضاده و
صاحب صفات عدیدهٔ کثیره در خودش و متکاثره که حاصله
از خودش تماما بالتضاد در اختیار خودش حیث ترکیبی خودش
است من حیث المجموع و فی المجموع است متحرک بالاراده و در تجزیه

غیر بند از خودش که هر یک از اجزاء خودش را اسمی است علیحده تا بتمام
بار ظ — که رسد آن تمام مسمی باسم انسان و تکلیف بر او وارد گردد پس آثار و خاصیت
و فایده انسان را نمیتوان از فرد هر یک از روح و جسد خواست و ترتیب
بر هر یک از آن درست زیرا که تباین کلی میان انسان و هر یک از
روح و جسد بانفرادها است پس انسان مرکب از روح و جسد من جمیع
الجهات شیئی ثالثی است هیچ وجه بهیچوجه بهر یک از روح و جسد بانفرادها
ندارد و حال استنباط بکن جزاء عمل ناشی شده از خود انسان مرکب
با این تفصیل را چگونه میشود بغیر او توان داد پس این مطلب را
که دانستی ضبط بکن و ثانیا ملتفت بشو شاید جواب سؤال تو را بتوان
چنان گفت که دنیا دار تکلیف عمل بالفعل است بلا جزاء بتین کلی
و آخرت دار جزاء محض است بلا تکلیفی است دیگر بعد و برزخ نه دار
عمل محض است و نه دار جزاء محض زیرا که نه دنیای محض است و نه آخرت
محض پس شاید مفهوم چنان باشد که بتوان گفتن هر یک از افراد
مردم بمقتضی و خاصیت و اثر نفس خود عمل هر یک خودشان در برزخ
مُنَعَّم و یا مُعَذَّب باشند که هر شخصی با عمل خود مقرون و محشور گردد و ترویج
داده شود و ملحق گردد که روح و جسد این هر دو هر یک آن در امر

مع بحسب هر یک خود احساس تمامی هم داشته باشند و قالب
مثال شاید آن باشد که در دنیا شخص که خودش را در خواب میبیند
در سیر و فهم و عمل مشغول است و حال آنکه قالبش بی حرکت در محل
خودش افتاده است و شاید دلیل در همان بودن آن این باشد
که جمیع از خوابها مطابق با واقع میگردد و اما در روز قیامت چون
مردم جزاء و سزاء عوض عمل خودشان اضافه بر آنچه مقتضی خود
عمل است باید داده شود باید همانطوری که در دنیا بوده اند و عمل را
بجای آورده اند باز خودشان باشند و همانطور در دنیا عود نموده
باشند تا جزاء داده شوند پس چنانست شخص مرده در عالم برزخ
بهمینطور خودش است که در قبر با علایق برزخیه خوابیده است و
در بهشت دنیا مُنَعّم و یا در جهنم دنیا معذب است چنانچه شخص زنده
خودش است که در محل با علایق دنیویه خوابیده و در خواب
عالمی را ببیند و خودش را مشغول که اگر در بین اشتغال جایی از
بدنش بسوزد در بیدار شدن سوزش سوختن را در همان محل بیدار
شده خودش ببیند بلکه اثر آن هم سیاهی پیدا میشود در آن محل
باقی هم باشد و همچنین شخص زنده در خواب خودش را با زنی مشغول

جماع به بیند در بیدار شدن انزال منی از خودش و کیف و لذت
جماع را در خودش بیند علیهذا دو حیثیت قالب معلوم نمیشود و عقل
در ان قاصر است راهی ندارد و آنچه در آن اگر گفته شود از امثال
این مردم ما الفاظ است اعتبار در واقع آن نخواهد داشت زیرا
شد اجتماع نقیضین در یکمحل نباید که فرد شخص در وقت خواب دیدن
هم خواب باشد وهم بیدار پس معلوم شد خوابیدن در دنیا برهان
مردن و دیدن در خواب کاشف از برزخ و بیدار شدن از خواب
همان پاشدن معاد ثابت و واضح محقق جسمانی است والسلام خیر ختام
و کلام والحمد لله رب العالمین علی ما هدانا و زیادة الحال بدان
مردم سه صنفند مؤمن و کافر و مستضعف و بعد از مردن مؤمن
منعم و کافر معذب و مستضعف هیچ ندارد خواب محض است تا روز
معاد پس آن هر صنف را شاید چنانچه در خواب زنده مفهوم
است چنان باشد شخص مردهٔ مؤمن و یا کافر در برزخ هم مرده باشد
و هم زنده مرده از دنیا و زنده از برزخ که طور حیوة دنیائی را از
او گرفته و طور حیوة برزخی را باو داده و فرق خوابیده و مرده
همین معلوم شود که خوابیده را بطور دنیائی حیوة افاضه شده است

و مرده را بهمان حیوة بطور برزخی و دلیل بر آن حال مستضعف
است مثل خوابیدهٔ هر خود را در خواب بهیچ چه نه بیند تا روز معاد
روز بازگشت که پاشود مثل اینکه همان ساعت از خواب بعض
روز دنیا پا شده است و اینکه این طور منسوب بشخص هر یک از آن
هر صنف در عالم برزخ مسمی بقالب مثال شده است گویا حیث
نمودار شدنش در کیفیات غیر از همدیگر از این هر عالم خودش
بیان شد پس شاید باین کیفیت است تا روز نفخهٔ اولی که فنای
تمام اشیا است بطور آیهٔ کما بدأکم تعودون و آیهٔ الله یبدؤ
الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون و بر حسب اخبار لا یبقی جسم
و لا محسوس و گویا انتهاء است خطاب لمن الملک و جواب لله
الواحد القهار و بتحقیق از جمیع جهات است که پیغمبر ما و آل معصومین
او صلی الله علیهم باللزوم خواهند بود چنانچه هستند و قبل از همه اشیاء
بوده اند بهم فتح الله و بهم یختم تا خلق بسبب ایشان باز
گردند چنانچه بسبب ایشان خلق شدند و در ابدان دنیائی خود شدند
که وجه خداوند فرمود کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو
الجلال و الاکرام و فرمود کل شیء هالک الا وجهه و مفهوم

چنانکه ایشانند سؤال کننده و جواب دهنده چنانچه مفهوم است
در سؤال عالم اول و اول ایجاد خلق نیز ایشان بوده اند و خود
حکمت قائم بر آنست چنانچه دیده میگردد عمارتی که بنا گردد اول
پای کار آنست و در برچیدن عمارت اول که گذاشته آخر پای کار
باشد و در ضوابط کلیهٔ نظامیهٔ عالم بالتمام که بحکمت ملاحظه درسیدگی
شود همینطور فهمیده واضح است و تمام بندگان خدا بندگان رق
ایشانند صلی الله علیهم و از مجاز مالکیت ماها در ملک خدا حقیقة
مالکیت ایشان صلی الله علیهم را از فوق عرش تا تحت الثری بفهم
و همه را از خدا بدان پس شاید تمام انبیاء و رسل و اوصیاء در
خدمت ایشان صلی الله علیهم اجمعین و غیر از ایشان باشند که هر شخصی را
در موت و در حیوة است و ان شاید هر یک از موت و حیوة کلی
و کلیهٔ عمومی منظور و بتقریب این باشد که باین عبارت خدا را یاد کرده
اند یحیی و یمیت و یمیت و یحیی مفهوم این شود احیاء اول متعلق
بایجاد باشد و موت اول موت از دنیا و موت ثانی که بعد از موت
اول است موت از برزخ و متعلق بفناء و آن در نفخهٔ اولی از صور
اسرافیل فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء

الله فاذا کل شیء و کذا فناء اسرافیل و جمیع تمام اشیاء باصل اصیل لا
و حرف الا معلوم است بحیث لا یبقی وجه و احیاء ثانی در آخر
است که خداوند اسرافیل و تمام اشیاء را در حال خودشان پی
باز گرداند و بامر خدا بنفخهٔ ثانیه ارواح دمیده شود فاذا هم قیام
ینظرون و ما بین این دو نفخه نوشته اند مقدار چهارصد سال
طول بکشد و خلق در آن معدوم پس الکاه باین نفخهٔ ثانیه مردها
زنده گردند گویا مثل خوابیدها که بیدار شوند و آن روز روز قیامت
است که مرده زنده شود و در زندگانی دائم گردد مثل خوابیده بیدار
گردد و در بیداری قائم شود که خلق از برای بقاء خلق شده اند نه از
برای فناء و شاید از این حیث باشد که فرموده شده است النوم اخ
الموت اگر چه باین مفهوم و مستفاد است که شاید نیز این عبارت اول
و آخر هر دو احیاء متعلق بمؤمنین و هر دو موت هم آنچ متعلق بکافرین
باشد لان المؤمن حی فی الدارین و الکافر میت فی الدارین احیاء
اول تلبس مؤمنین لباس طینة علیین حیث قبول خودشان
ایمان را بصلاحیت رسیدنشان در اول درجهٔ ثمرات ایمان
تنعم عالم برزخ و موت اول تلبس کافرین بلباس طینت سجین

حیث قبول خودشان کفر را بخصوصیت رسیدنشان در اول درجه
ثمرات کفر عذاب عالم برزخ و موت ثانی باز ملحق کافرین است از
سخط و غضب خدا بعد از حساب قیامت و دخول ایشان در جهنم و
تخلید ایشان باشد عذابها و اخبار آخر ثانی باز ذکر مؤمنین است از
عفو و رحمت خدا و دخول ایشان در بهشت و تأبید ایشان به بهترین
نعمتها ولکن ان معنی گذشته اول اول است در معنی و این معنی متقین
ثانی ثانی است از برای آن پس ان معنی اول در محل خودش که بیان
شد درست و صحیح و این معنی ثانی در موضوع خودش تنقیح و طبع خواهد
بود و اصل در ظاهر آن همانست که بحسب شأن نزول آیست و در
غیر از این معنی مثل جماعت کفار که ببینند حیوة دنیا و رجعت و موت
دنیا و رجعت را گویند ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین از آنکه
جمیع را رجعات و موتهاست تا آخر و همچنین حیوة قبر از برای سؤال
که مدفون نجف اشرف و صغیر و مجنون تمام عمر و تلقین شده و مستضعف
سؤال قبر ندارند تثنیه کلیه و کلی نباشد و آنچه مابین دنیا و آخرت ببینند
بالتمام برزخ باشد علیهذا شاید بتوان گفت از وقت حلول موت
تا روز قیامت خوابی باشد مثل خواب شب دنیا و فرق بین این خواب

و آن خواب این باشد که در عالم برزخ که عالم مثل خواب بیننده
مرده شخص فرض شده همیشه خودش را حقیقة در قالب مثال و
عیشش را منقلب بنعمت اگر از خوبان باشد و در بهشت دنیا فائز
بیند و اگر از بدان باشد عیشش را منقلب بنقمت و خودش را
در جهنم دنیا معذب بیند و اما در خواب شبهای دنیا گاهی خودش را
در قالب مثال خواب پریشان یا خواب عیش بیند و شاید بحسب
تحقیق این عوالم و سعهٔ عوالم برزخیه و جاری عوالم قبر و قرب عوالم
برزخیه از حد واحد که آخرتست چنان باشد تمام حدود عمر شخص در دنیا
نسبت بحیوة و کیفیات عالم برزخ خواب باشد و همچنین از روز
مردن تا قیامت که مردم با ابدان دنیا پا شوند نسبت بحیوة آخرت
خواب باشد توضیحاً آنکه حیوة آخرت از روز پا شدن بیدار شدن
از خواب مدة زمان عالم برزخ و حیوة عالم برزخ از روز موت بیدار
شدن از خواب مدة زمان عمر دنیا باشد که از برای فهمیدن بسیاری
از آنچه در بعد از مردن است و بسیاری از آنچه در آخرتست چیزی نمونه
در دنیا است چنانچه حیوة دنیا از روز تولد هر روز صبح بیدار شدن
از خواب هر شب است که حیوة آخرت حقیقت و اصل حیوة و

توقف حیوة دائم مؤبد است و آن حیوة باقی دائم تام کلی ابدی جامع
که لازم باشد ادراک ادراکات تمام عوالم گذشته خودش نسبت بهر یک
از افراد مردم در نیک و بدی بودن آنکه چیزی را فوت بدارد اگر چه
با او بوده باتش کرده اگر بکفر و حبط شده باشد پس نتیجه بیان این
شود شاید که عالم برزخ بان تفصیل و زمان طویل در مقابل خواب
دنیای با این اجمال و ازمنه قلال افتاده باشد چنانچه بیداری
استمراری عالم آخرت با آن حیوة ابدی در مقابل بیداری عالم دنیای
با این حیوة عاریت افتاده است حال از این اجمال بفهم که منکشف
و واضح شد با آنکه لزوما عالم برزخ باید قالب مثال و آن شاید
بنحو یکه گفته شد باشد و وجوب وجود عالم آخرت بهمین ابدان بیداری
دنیائی بعینها و بشراشرها و حذافیرها تماما باید همگی باشد و لب مختصر
فرمایش است کما تنامون تموتون و کما تستیقظون تبعثون
و اعلا فرمائی است الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا این
مطلب را شاید مناسب باشد ضبط داشته و مرقوم شده را ملاحظه
نموده باشی باقی با خودت است که اگر تامل بکنی بیان شده را واضح
خواهی دید و در قدرت حق سبحانه و تعالی عبرت خواهی گرفت و در

دخول بهشت نبودن موی ریش و همچنین موی بدن از گردن تا به
پائینش نبودن زیادتی ناخن است که موقوف شوند دیگر چیز دیگر را
بر این قیاس مکن که قیاس در مذهب ما حرام است و شاید موی
و ناخن علیحده صورتی پیدا کنند نیک و یا بد بر حسب خود و آن
صورت جزاء هر یک باشد و از برای صاحب خودشان باشند
و همچنین شاید در هر چه عارضی زائدی از بدن در هر وقت که جزو
شده باشد آنرا همینطور بتوان گفت و در اجزاء بدنیه بشر امراض
دنیویه بعضوی چون عضو عقوبتی هم شاید بشود باشد و شاید بشود
شخص با اعمار آنات و دقایق و ساعات و ایام و ماهها و سالهای
دنیای خودش که همه عود است تفصیل داده شود در هر قدر از عمرها
آنی و ساعتی و روزی و هفته و ماهی و سالی بطوریکه در دنیا بعینه
بوده بهمان طور هر در عمر دنیای خودش مرور داده شود بان تفصیل با
همانوقت عود در همان وقت عقاب عمل کرده همانوقت را ببیند
و در دوره دوره عمر بد و در سالها همانطور اگر باشد و اهل ثواب بدون
این ملاحظات انشاء الله مغفورند بهمه جهات زیرا اهل عقاب در
مقام عدلند و اهل ثواب در مقام فضل و دفع شبهه الحمد لله گول را

از تنهٔ درخت عظیمی که از خردلی پیدا شده و در زیر او خالی نشده
و حال آنکه خوراک و شراب او از خاک و آب بوده بفهم و اخذ
خوراک و شراب او را از پارهٔ زمینها که زراعت شود و قوهٔ آن برود
و چند سالی معاف گردد تا بقوت بیاید و یا باز بر شورهٔ از خارج زراعت
شود ملتفت بشو و استدراک از بوهای شدیدهٔ خوش طعامها که
گرسنه را سیر میکند بکن پس گویا کیفیاتی است در ماکول بقوهٔ باعثه
بر توالد خود تنه بعض او از بعض بقدرت حق که آکلین را ماکول
باعتباری شد باد در خیک روی آب باشد که هر وقت باد از خیک
برود محتاج باد دیگر شود تا در آب غرق نگردد سبحان الذی خلق
الازواج کلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا یعلمون
طور آنرا اسمانه خودش داند و بس که فرمود منها خلقناکم و فیها
نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری که نوشته اند دیدن در خواب
کرامت و معجزهٔ یکی از پیغمبران سلف از برای محسوس شدن عالم برزخ
بوده و قبل از آن نبوده است پس طبیعت شده در میان مردم حکایت
کننده مانده تا از خواب و دیدن در خواب و بیدار شدن از خواب
تعریف موت و برزخ و معاد تمام باشد و متبصر ملتفت شود مدارک

آنرا طاعات و عبادات است جاری آورد چنانچه خسوف و کسوف
در سلف و بسیاری از آیات چه از برای معاصی مردم آنوقت بغضب
و چه از برای نیکوئی برحمت پیدا شده و طبیعت گردیده هر یک حکایت
کننده بتذکر از آنوقت خود از برای تنبه در مواقع همان وقت
خود ظاهر شود که شارع مقدس از برای التفات بان متبصر هر یک
از مؤمنین مدارک از او فرموده اند و خط قرمزی در آسمان از
شهادت حضرت علی اصغر صلی الله علیه و ابیه و اخوته و اعمامه
و اهل بیتهم و اصحابهم پیدا گردیده و مانده است مدارک آن همواره
در هر وقت بر حسب اقتضاء تا روز قیامت بر هر یک از افراد
مؤمنین لازم که در این زمان خودمان از هر یک از مؤمنین صلوات
و سلام بسیار بعقد و عمد و قلب و زبان بر حضرت سید سادات
شهداء امام حسین ع و اهل بیت اطهار و اصحاب ابرار او و لعنت
بیشمار بر یزید کافر لعین پسر معاویهٔ کافر لعین پسر هند زانیهٔ کافره
لعینه و امثال و اتباعش در تمام روزها و تمام شبها متصل مدام است
و بران در این مطالب اعتقاد بیّنی لبّی بطور اجمالی که خواسته
شده است لازم است و کافی و در تفصیل مطابق بان درک فهم است

و درک افهام قاصره را لابد و ناچار بتعبیر شاید است لهذا این
آثم راجی عفو الله سبحانه و تعالی هر جا که خوف خطا و داشته شاید را
شاهد بر عدم جزم فهم خود در آن گذاشته است و این چند کلمه را
باین اختصار بقدر معلومیت این سؤال مذکور بیان داشت
والله العالم و اعتقاد باید چنان باشد چنانچه فهمیده که دوستان
خدا آمدند و خبر از وجود منزه واجب غنی بالذات دادند و بسوی
او مردم را دعوت نمودند و دشمنان خدا بعضیها چه از برای حفظ
بتها چه انکار کردند و چه در ظاهر داخل شدند و در باطن منکر بودند
و چه حق را فهمیدند و بطمع ریاست خودشان در دنیا جاحد و
منکر شدند پس دعوا میان این دو فرقه شد و از برای معلوم شدن
اندازهٔ رتبه و مقام هر یک واگذارده شدند دوستان خدا
اینقدر گفتند خدائی هست و باید او را پرستید و بس تا دشمنان
خدا چه در گفتن ظاهر خودشان و چه در باطن بمحبت بتها و چه بطمع
بعضی در ریاست دنیا بحیلها و فریبهای ملعونه همه کس بهانهٔ ظهد
بعداوة مردم جمع کرده دوستان خدا را شهید کردند پس اینقدر
مهلت داده شدند تا معلوم شد که دوستان خدا در قول با

با برهان خودشان خدا هست و او را باید شناخت و پرستید
چنان ثابت شد چنانچه سابق راسخ بوده اند و باکی از کشته شدن در
راه خدا بمحبت از خدا نداشته اند و خوشحالی تقرب را بپروردگار
داشته اند با آنکه بقاعدهٔ امارت و اشتهار خدائی در خلق هر پیغمبری
که فرستاده شد بر اندازهٔ آنچه در تمام امت او از خیر و قوت و
قدرت بشریه بوده در فرد شخص وحدهٔ پیغمبر و یا وصی او بوده تا در
هر یک امیر بر تمام آنچه در تمام آن امت بوده باشد و خداوند در قرآن
میفرماید الحمد لله رب العالمین و در قرآن میفرماید نزل الفرقان
علی عبده لیکون للعالمین نذیرا که خداوند پروردگار عالمین است
و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله نذیر عالمین است پس در هر وقت و در
هر جا خدائی خدا بوده و هست و محمد پیغمبر و اوصیاء او صلی الله علیهم
خلفاء خدا بوده و هستند و تمام آنچه و هر چه خیر از هر گونه بالتمام و
بالتمام آنچه قوت و قدرت بشریه خلق شده ایشانند و از فوق
عرش تا تحت الثری تابش اشراق ایشانست بر خلق که تمام ایشان
قلب عوالم امکان و هر یک ایشان تمام ایشان است و آنچه خلق
شده و شود در اشراق ایشان سر بر دن آورد لباسی بقدر لازم

خودش بانچه بر اختیاری خودش تواند باشد از اشراق شده در بر
پیدا کند از نقش وجوه و زندگانی تا هر قدر که بان امتحان گردد و
امتیاز حاصل سازد و شک در انفهم انکه آتش ظلمانی است بر
خلاف نور است چون در اشراق شده او را برجانند لباسی
روشنائی او را ظاهر شود و همچنین چشمها از وقت تولد بدیدن و
عقلها بفهمیدن و بصیرتها با امتیاز و همچنین الی ماشاء الله تمام آنچه
ملزومات بودن است در علویات و سفلیات بالتمام و از آنکه تمام
عالم جفت جفت است چه بطور مؤالفت و چه بطور ضدیت که خلق
چه در آن بشوند و چه از آن اختیار کنند مفهوم جفت کرامات و
قدرت و معجزات گویا صبر و تحملات و شهادات است معجزه هائیکه
از اولیه خدا و شهادت جزاء ابدیه از خدا را و سبب در اولی جمله
از آن طلب مردم و سبب در ثانیه جمله از آن حفظ مؤمنین محوله
طبقات اصلاب مردم و لازم در این فقره با بودن اصحاب جهاد
و تنها شدن مدارا و صبر باشد تا دوستان خدا مقامهای محموده و جنات
و علیین باستحقاق و دشمنان خدا استحقاق آنچه باید از عذاب در
قعر خودشان به بینند پیدا کردند انتهاه خداوند صدق قول دوستان

خودش را در هلاک دشمنان و محرومی همه آنها بعذاب از دنیائی
که خواسته بوده اند و عذاب آخرت را بچشم انها در دنیا بوده
معلوم شود و دشمنان که خسران خودشان را از دنیا و آخرت در هلاک
خودشان دیدند پشیمان شدند و پشیمانی نفعشان نکرد که راه نفعی
نگذاشته بوده اند چنانچه در جواب فرعون فرموده شد و نصر
و غلبه با دوستان خدا اگر دید که نزد خدا برحمت و نعمت بلند شدند
و باستحقاق رفعت جاه و جلال همیشه خدائی در بهشتها ایشان را
مقامهای محموده شد و شهادت باقتضاء وقت است یا صرف
شود و یا با جمال و یا بتفصیل واقع گردد و دشمنان خدا مخذول و
مغلوب گردیدند که از دنیا محروم و بغضب و سخط خدا مقهور را -
سرازیر در جهنم و در عذابهای دائم آن باستحقاق مخلد شدند دوستان
خدا چه بکشند و چه کشته شوند غالب اند و دشمنان خدا چه بکشند
و چه کشته شوند مغلوب اند اگر کسیهم بتمام عمر دنیا به پادشاهی از شرق
تا مغرب عالم بگذراند فنا که برسد با عمرهای خیلی کم و مردمان رعیت
در رفتن و خسارت بیدوامی تفاوت نخواهد داشت او هم محروم
از دنیا شده که در خسارت نماندن آن افتاده و فانی شده با آن

همه عمر و عمر کم از هر یک که بهر طور بوده رفته رفته است بر نگردد و
هر یک که آخرت نداشته خسر الدنیا و الآخرة باشد که اصل در خلقت
خلقت انسانی و باقی بر وفق صفات انسانی است انسان باید
با حذر تا صورت انسانی پس داده و عقرب‌ها و مارها و سگها و خوکها
با فعال و اعمال و اقوال و کلمات بد جمع او و معذب در عذاب دائم
جهنم نشود و همواره در تکمیل اعتقاد در مراتب ایمان با فعال و اعمال
و اقوال و کلمات خوب از خدا رسیده بکوشد چنانچه فرمایش سید
سادات شهدا و اسم اعظم اکرم خدا سید شباب اهل الجنة حضرت
امام حسین صلوات الله و سلامه علیه است ما فات مضی و ما سیأتیك
فاین قم واغتنم الفرصة بین العدمین چون عبادت و طاعت
عباد طرف مقابل شأن معبود است سبحانه و شأن معبود را اولی و
احری نیست و بآن سزاوار است و ممکن نباشد و قریب بآن باشد
شهادت که مرکز نهایت مراتب طاعات و غایت درجات
عبادات است و همچنین استعداد از برای آن لهذا فرمایش ولی
اعظم اعظم خدا صلی الله علیه و آله در آن فزت برب الکعبة
در عار ما ها رعیت عرض بخدا قتلا فی سبیلك مع ولیك فوق

لنا است و چنین بفهم کفر و معصیت در طرف مقابل شأن ازل
ابد است که کافر وا گذارده در عدل بتجسم کفران ابدی خدا خودش
گردد و مؤمن معصیتش در فضل با ایمان کوتاه و کشیده در رفع بکفارات
شود بر انسان است که تجارت آخرت را در میان مردم بمعاشرت
افاده و استفاده علم و کمال چنانچه فرمایش است خذوا العلم
من افواه الرجال که معلوم است بدرس و تدریس و بودن در
میان مردم است فرمایش شده اطلبوا العلم ولو بالصین و
تحصیل معاش بحسب ظاهر شرع در راه خدا چنانچه فرمود یرید الله بکم
الیسر ولا یرید بکم العسر منظورش ثواب فرموده جهاد بر فاه
متعلقین و هر یک از مؤمنین باشد که شکر هر چیزی بر حسب خودش
است شکر صحت عبادت است و شکر دولت انفاق و بذل در راه
خدا است و توفیقات از خدا بطلب و بر خلاف هوای نفس باش
و یک اندازه بر حسب خود اکتساب فضل خیر را از بزرگان بنما چنانچه از
بابت اظهار جلالت قدر و بزرگی شأن حضرت خدیجه صلوات الله
و سلامه علیها بتوفیقات طلب کرده خودش در بذل اموال خودش
در راه خدا و همچنین جلالت قدر و عظمت و قدرت بشریه بر خرق عادات

در شمشیر حضرت امیر المؤمنین مولای ما علی امام المتقین مالک رقاب
تمام عالمین صلوات الله و سلامه علیه و اله اجمعین تا آنکه حضرت
رسول صلی الله علیه و اله مالک شرق و غرب عالم شد پادشاهان
خارجه بقبول شرایط و دادن جزیه و داخله با ایمان و دادن خمس و
زکوات چون در جاهلیت مردم از ترس فقیر شدن اولاد خود شانرا
زنده بقبر بعد از تولد میکردند حکم خدا شد اولاد خود شانرا نگاه بدارند
و خمس مال خود شان و زکوات واجبه را بدهند و در عبادتهای مستحبه را
جای بیاورند و چنان متکبر بوده اند خم بر زمین نمی شدند و لباس
خود شانرا آنقدر بلند بر حسب شأن هر یک خود شان در مردم میگردند
که هر یک بمقدار وسعت خود خندهٔ او و دامنهای لباس او را در دور
او بلند بردارند تا در میان آنها راه برود حکم خدا شد نماز شتبر رکوع
و سجود را جای بیاورند و بینی را استی بخاک در سجود ملصق کنند و
لباسهای خود شانرا باندازهٔ اندام خود شان کوتاه کنند با وصف
جزیه های خارجه و خمسها و زکوات داخله چه قدرها از تمام عالم در دولت
لازم آمد تقدیم خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و اله میشد که از بعد
از رحلت او فی الجمله از آن معلوم میشود با آنکه بعد از او بجهت اختلاف

امت خارجه در قوت و بردن از اطاعت گردیده باز خلفاء جور
که خود شانرا بدروغ با آنحضرت صلی الله علیه و اله بستند چه قدرها از
بیت المال و دولت و چه پادشاهیها کردند چون خلفاء بنی العباس
لعنهم الله و متقدمین امثال انها که در وقتی مامون الرشید ملعون
خطاب با بری کرد و گفت در هر جا که بباری در مملکت من خواهی بارید
پس بفهم حضرت رسول صلی الله علیه و اله که حق پادشاهی و شهنشاهی
حق را در تمام عالم داشت چه قدرها بیایست او را بیت المال دولت
سال از تمام عالم تقدیم گردید و چون اهل عالم را امید دید بر اقتضاء
بوده اند فقرا را گوارا بر خود نداشت که پدر و مالک اهل عالم است با
بودن فقرا در زندگانی دنیا اضافه باشد همه را بالتمام انفاق میفرمود
و از خودی خود گذشته جامع صفات الهیه رحیم رؤف با امت
کریم بتمام خلق گوارا برا او بود که تمام امتش در رفاه دنیا و آخرت باشند
چنانچه روزی بر منبر برآمد و فرمود که هر که قرضی و عیالی بگذارد بر منست
و هر که مالی بگذارد و وارثی داشته باشد مال او از وارث او است
و در حال و احوال او چه قبل از بعثت و چه در بعثت و چه بعد
از بعثت هیچ چه تغییر نیافت و بر یک حالت واحده و احوال

زاهد در تمام زندگانی دنیا بود و اعتنا به هیچ چیز نداشت و استغناء
از همه چیز داشت و همچنین اهل بیت و عترت معصومین او صلوات
الله علیهم بالتمام چنان بوده اند که معلوم و واضح است الکه نور حق
و حقیقت ملکه و مالکهٔ عالم دنیا و آخرت صدیقهٔ کبری شفیعهٔ محشر
عظمی طاهره مطهره کلمهٔ خداوند عز اعلا حضرت فاطمه علیا بتول
عذرا سیده تمام نساء زهره زهرا صلوات الله و سلامه علیها و
آلها در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با داشتن باغ
فدک و آن همه حاصل بزرگوار انداشت چیزی از محصول آن از
برای خود واگذارد و کسی از هر جور بندگانش در هر جای عالم که بوده
پریشان باشد زیرا که همه ایشان صلوات الله و سلامه علیهم را
مفهوم و واضح است با تمام خلق در مشی است شبیه به صفت رحمانیت
خدا با تمام خلق گویا بمناسبت این صفت باشد و لا تجعل یدك
مغلولة الی عنقك و لا تبسطها کل البسط و شبیه به صفت
رحیمیت خدا با مؤمنین اضافهٔ منظمه با صفت اولی و گویا بمناسبت
این صفت باشد و یؤثرون علی انفسهم الی آخره و از مطلق
رعیت گویا در مناسبت آیه شریفه اولی باشد تا حصر در منافع از

برای خودشان و متقین و مؤمنین انفاق و بذل معین کرده و
هر یک از آنان بشود که فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم
و واقع اسم در رسم و الکتاب را از برای خدا در حفظ حق بندگان
خدا از هر جهت و خودش بمفاد آیه کریمه قل من حرم زینة الله
التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هی للذین امنوا
فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القیمة بخواهد و معلوم است الکه خدا
وند غنی بالذات وحده است و خلق بالتمام فقراء اند هر که و هر چه باشد
و غرق احتیاجند چه در خودشان از ترکیب و تمام کمیات و حد
و عد و ثقل و خفت و رنگ و همچنان و صفات لازمه از برای
فقد حرکت و سکون و تمام کیفیات و همچنان و چه بارتباط بهم دیگر از
خارج از خودشان الی ماشاء الله بر بنده است که بچشم خود همیشه فقر
خودش را بسوی خدا ببیند و بس و افتخارش بآن باشد و بس و
محبت بدنیا و فقر دنیائی نمودند که در تمام دعاها طلب وسعت و
بیرون آمدن از فقر است پس از برای انسان در راه خدا با
همرکیه باد از خدا نموده شده است بکوشد و تا هر قدر که بتواند بهتر
از خدا بکند و سرمایه را که بهتر از خدا آورد در رضای خدا از برای

تحصیل دیگر نگاه بدارد و از دست ندهد و از منافع حاصله بفرموده خدا
فرموده شدهٔ خدا را ادا کند و محبت بغیر از خدا بهیچ چیز نداشته و در
هر چیز محبت خدا و محبت باو باشد چنانچه محبت خدا است در محبت با اولیاء
او و شرع و دین و احکام و طاعات و عبادات و قرآن و کتابهای
او و در شخص خود مؤمن و در عیال و اولاد صالحین خودش و تمام مؤمنین
و مؤمنات خاصه تمام آباء و امهات و اجداد و جدات دینی خودش
بندگان خدا در تمام فرموده شده‌های او است سبحانه از تحصیل و بذل و
انفاق در راه او و در عفو و ثواب و بهشت و ملائکه او همچنان در همه
خواسته شده‌های او است و همچنان محبت خدا است در مؤمن که دشمن
کافرانست بآنکه خدا است دشمن همهٔ کافران و چنان باشد در حال
خود دنیا و ادبار آن خوشحال و بدحال نشود و شکرگذاری خیر آن را
بخدا همیشه در آن داشته باشد و صبر مفتاح فرج را همیشه بخدا در آن
متحمل باشد و در هر صورت راه تقرب بسوی خدا را بخواهد و هم
خوشحال باشد و توفیق را همیشه در تمام افراد هر صورت از خدا
بطلبد و ببیند آنکه او است دهنده و بس و بفهمد آنچه خیر است در هر
صورت از خدا است و آنچه شر است در هر صورت از نفس

خود بنده است بر حسب آن تکوینی که طوری اختیار کرده است
و نعمت دادهٔ خدا تغییر پیدا نکند مگر آنکه مردم بشر انفس خودشان
تغییر شود و انصباب فیض از خدا منحصر است در اصل اصلیه و
باشراق است در تمام عالم موجودات بموجب تکوین اصلح خودشان
برسد و آنچه در آن بقصد و عمد باشند که نتیجهٔ آن عائد خودشان
گردد شاید شر آتش افروخته که با آن تکوین اختیار کارهای خیر و سوء
اختیار کارهای شر بکنند و شر آفتاب تابیده که الکتاب صالح و فاسد
در او باشد پس بر انسانست حسن اختیار و تحصیل و طلب توفیق از
خدا برعایت و محبت شر پدر با فرزند و فرزند با پدر و برادر با برادر
مخصوصان و مردمان خدا در عموم مردم مؤمنین و مؤمنات بخواهد
و مهما امکن یک ساعت هم که باشد بیکار نماند و در طلب علم تکلیف
باشد که اصل در علم فقه است و مقدمات لازمهٔ آنست و باقی از
بابت انکه العلم بالشیء خیر من الجهل به بعد از تکمیل فقه است چنانچه در
قرآن از سوره توبه است لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم
اذا رجعوا الیهم که بدون شی در مردم باهم درسم از خدا از برای
خدا پیدا کردن ممکن نشود و از این است فرمایش با آن ثوابهای

بسیار عظیمه در زیارت مؤمنین همدیگر را تبعات و حدیث با هم
گفتن بمذاکره ثواد و داد و ثقاد ثوا الی آخر خبر که در تمام ان احیاء
فرمایشات آل محمد صلی الله علیهم مراد باشد که در آنست احیاء شخص در
دنیا و آخرت و از انکه از اجلاء مؤمنین هستند که ابدان شریفه ایشان
در قبر درست و صحیح شبیه زنده خوابیده مانده الخ که در آن احیاء دین
و شرع خدا و حضرت رسول و حضرت ائمه هدی صلی الله علیهم بوده
نمودند و ان عمل منقلب بسوی خودشان گردیده زنده هستند در زیر
سایه مرحمت و فضل ال محمد صلی الله علیهم عند ربهم یرزقون
که در میان خلق باید بحسنات بود و با بودن در خلق غفلت از سیئات
خلق داشت پاک و پاکیزه و راست و درست زندگانی کرد تا صورت
انسانی خود را خواسته و بالا بوجاهت رفته قرین غلمان و تزویج
بحوریان در مراتب درجات عالیات بهشت متنعم دائم گردد و
بدان شهادت هر پیغمبری و یا وصی آن در آن شهادت کشته شدن
تمام امت او است و عقوبت و عذاب آن کشنده بهمان اندازه
است و حق قصاص و تقاص هر فردی از ان امت از ان کشنده
خواهد بود و خداوند در حق عباد و در حق خودش انتقام را خواهد

داشت پس شهادت پیغمبرها و هر یک از اوصیاء او صلی الله علیهم
که اصید و مالک تمام خلقند کشته شدن تمام خلق است دنیا و آخرت
و حق تقاص و قصاص تمام خلق است از ان کشنده و چون کلیه
تمام خلق مرتبطند در حقوق بهمدیگر که حق هر فردی از خلق حق تمام
خلق است زیرا که هر فردی از خلق را حق ارواح اسلاف و
اشباح اخلاف و متعلقات سموات از افلاک و کواکب و حفظه
از ملائکه و ارضین و متعلقات از ماکولات و مشروبات و عاملین
همه اینها و عمر دنیا و تابید آخرت و تنعمات ابدیه ان و همچنین هر
فردی از سموات را در سموات و ارضین و آخرت ابد الابدین
که تمام فانیند در شهادت که خداوند از برای محبت دیگر خودش همه
را نگاه داشت شرا انکه دوباره همه را ایجاد و خلق فرمود پس تقدیر
بکن که ان کشنده را از تقاص و قصاص یکفردی از افراد خلق
رهائی ممکن باشد تا برسد بفرد دیگر از خلق عالم و عذاب در انتقام
خداوند حق خودش و تمام خلق خودش را از ان کشنده و اتباع
او بی اندازه است که هیچ اندازه بهیچ وجه نخواهد داشت و آن چیزیکه
در ذهن این آثم آمده شاید بشود از برای رسوخ مطلب از آن در اذهان

بیان نماید اینستکه عذاب الهی بسبکینی دنیا از اول تا اخر دبسبکینی
اخرت نزد خودش بجمیع دفعی که خودش سبحانه داند بر هر فردی
از آنها منتصر بلا فصل باید جاری باشد پس معلوم است فرمایش
او زیارت عاشورا، که در آن استدعاء از خدا همیشه داریم و
ان یرزقنی طلب ثاری مع امام مهدی عجل الله فرجه در
یار نسبت باختیار حسن عاقبت که آمدن بی اختیار در دنیا و
رفتن بی اختیار از دنیا دبین فهد اختیار باختیار هر یک بزمان عمر
دنیا است که تکلیف بیّن عدم تفویض است و قدرت اختیار
خلاف تکلیف بیّن عدم جبر واضح است و حول و قوت از خدا
است در اصدر از اصدر اشراق است در عالم مفهوم است که در هر
یک بمنزل امانت گذاشته تا حرکت هر یک بحول و قوه الهی -
بخصوصیات منسوب بخود باشد که اگر فهراد در موافق ان بامر
الهی بشود حول و قوه الهی را ادنمد آن صرف نموده در دری براه
اجر و ثواب آن رفته و اگر بر خلاف آن در نهی الهی بشود حول
و قوه الهی را تضییع نموده و هدر داده در عهدهٔ خودش است
بهر اندازهٔ که فهراد بوده روی براه عقوبت آن رفته باشد بر

بر انسانست که خود را در باطن کور نگذارد و در طلب معرفت و
از دیاد آن من المهد الی اللحد باشد که گفته اند فرمایش است الناس
کلهم هالکون الا العالمون والعالمون کلهم هالکون الا
العاملون والعاملون کلهم هالکون الا المخلصون و
المخلصون فی خطر عظیم مراد شاید در شناختن پیغمبر و اوصیاء
او صلی الله علیهم و بفرمایش انها عمل کردن و اخلاص در ولایت
انها داشتن و با نفس و شیطان مجاهده کردن فردی از افراد معانی
آن باشد و چنان بالفعل گفته شود انکه همهٔ مردم هالکند مگر کسی نیکه
در حق علی امیر المؤمنین و یازده فرزند معصومین هر یک بعد از دیگر
او صلی الله علیهم عالمند و همه عالمها هالکند مگر عمل کنندگان بامر حضرت
مولا مالک رقاب تمام عالمین علی امیر المؤمنین و اولاد معصومین
او صلی الله علیهم و همهٔ عمل کنندگان هالکند مگر اخلاص دارندگان
در ولایت حضرت مولا امیر المؤمنین علی و اولاد معصومین او صلی
الله علیهم اجمعین و چون اهل این رتبه و مقام محسود شیطان و اتباع
او یند و از حسد شیطان و اتباعش هجوم بر اهل این رتبه و مقام
آورند باین جهت گویا در خطر عظیم اند از خدا وند طلب یاری نمایند

تا بسلامت با آن اخلاص از دنیا بروند و از خطر درآیند که مفاد
فرمایش است کاری بکنید خود تان را با برسانید و آن کار معلوم
همین است اینکه با ایمان و اخلاص از دنیا رفتن رسیدنست و از
احادیث قدسیه باین مفاد خدا بر خود واجب گردانید و فرمود
هر که اطاعت کند ع را اگر چه معصیت مرا بکند او را داخل بهشت
سازم و هر که معصیت کند ع را اگر چه طاعت مرا بکند او را داخل
جهنم سازم یعنی هر که اطاعت کند ع را در امامت و ولایت و
خلافت بلا فصل او مستحق بهشت گردد اگر چه گناه کار باشد و هر که
عصیان ورزد ع را در امامت و ولایت و خلافت بلا فصل او
مستحق جهنم شود اگر چه طاعت خدا را از عبادات جا آورده باشد
و اجمال اینکه از فرمایش لنا مع الله حالات فیها نحن هو و
هو نحن و حالات فیها نحن نحن و هو هو این مذنب راجی
عفو الله ربه گوید شاید شرحی را که مینگارد از شروح مرضیه باشد
ان شاء الله و باین تعبیر بیان نماید که گویا ایشان صع الله علیهم را
دو جهت باشد و بشریت بکر و جزم داد و جسم و جهت ربوبیت و جهت
مخلوقیت در جهت ربوبیت باراده خدا در خرق عادات و دعوت

با ایمان برآیند باینکه اوست سبحانه مالک علی الاطلاق وحده لا شریک
و لا شبیه له و حدوث و خلق تمام اشیاء لا من شیء که باراده
خداوند ع اعلا دانستن ایشان صع الله علیهم تمام ماسواه و دیدن
ایشان صع الله علیهم در تمام ماسواه و افاضات ایشان صع الله
علیهم همه نوع فیوضات بر تمام ماسواه در صفات الهیه اند -
مظهرند در خلق خالق رازق متصرف منعم مجیب مفیض محسن رحیم رحمان
مکرم کریم رئوف عطوف وهاب معطی لطیف و همچنان الی ما شاء
الله تا هر قدر که هست بالتمام و از جمله از ان احیاء اموات و هلاک
معاندین و مسخ کردن مخالفین چنانچه احیاء شده از اموات
ایشان صع الله علیهم را در آسمانها دیده که ایشان صع الله علیهم
فرموده روح او را بقالب دنیائی او بر گردانند در برگشتن روح
و باشندگی ایشان صع الله علیهم را دیده پس در تمام سموات در دو زمین
چنانند چنانچه در زمین بسیار جاها در آن واحد دیده شده اند
که کشف و معلوم از ان کند در تمام زمینها و در تمام زمانها چنانند
معلوم است چنانچه مکرر بیان شده در موت هر کس و در تولد هر کس و
قبر هر کس و برزخ هر کس در آن واحد هستند که این واضحات

لازمه بیان ندارد و مسلم است محض تذکر از بابت مناسبت مجدد ذکر شده
است و چنانند در دفع تمام اذیتها و ادای تمام منفعتها و اعطاء بهر شیئی
از هر نوعی باشراق ایشان صلی الله علیهم از هر جزئی در تمام بالتمام مثل
اقدح که رزه شده است اشراق قلب انسان در انسان یا فهمیدن
در ذهن کوچک این و بزرگی آن و ذلت همهٔ اشیاء از برای ایشان که
گفته شد ملخص آنکه فاعل خدا و ایشان صلی الله علیهم باراده خدا بقدر
در آنچه صادر است از مصدر جلالت و عظمت کبریائی خداوندی
خدا که بالتمام مقصر از خدا و نیست غناء و استغناء و قدرت ایشان
بر هر شیئی چنانند نحن هو و هو نحن مظاهر و مرائیند چهارده چراغ
در چهارده طبقات سموات و ارضین منیر علویات و سفلیات دنیا
و آخرت همیشه در باطن شاید و مشغول باراده خدا در تمام عوالم و در
ظاهر در اوقات لازمه ظهوری از آن چنانچه بسیار ظاهر شده و میشود
که دیدهٔ بسیار از مردم مؤالفین و مخالفین گردیده و دیگر در ق در
کتب عامه و خاصه اینقدر ضبط شده از حد احصاء بیرون است
که مسلم است حرکت دست و سایر اعضاء تو باراده تو منسوب بتو
باشند و ایشان صلی الله علیهم باراده خدا آنچه از ایشان نسبت

بخدا داده میشود و در وجهت منوقیت باراده خدا در طاعات
و عبادات که ضرات ملکوتیه و صفات الهیه اند با آن همه طاعات
و عبادات باطنیه برسم در بشریه اند تا دوستان خدا بدوستی یا
ایها الذین امنوا اذکروا نعمة الله علیکم هل من خالق غیر الله
یرزقکم معلوم شوند و دشمنان خدا بدشمنی الم تر الی الذین بدلوا
نعمة الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و
بئس القرار ظاهر گردند و در آن باشد معلومیت خودشان صلی
الله علیهم در تحت ربوبیت رب العالمین بمحبت محضه بخدا همه را
از برای خدا خواسته اشیاء را ابراز اقتضاء و اجرائی خود و اگذارده
بماشات با خلق بصبر و تحملات ایشان صلی الله علیهم انواع و اقسام
اذیتها و در السنت اثبات ابدیة خدا جل جلاله و معاد و قیامت
و بعثت و حشر و نشر و حساب و جزاء و عقاب که میدیدند چه قدر
از کناهان مجبین را ابار کردن مخالفین خواهند کرد و اسرار دیگر
بسیار صبر از برای خدا فرموده برحسب اقتضاء زمان هر یک
خودشان صلی الله علیهم در حفظ مراتب ربوبیت رب الارباب
سبحانه و تعالی و مراعات مؤمنین محولهٔ طبقات اصلاب تا روز

قیامت داشتن مردم از برای رستگاری محبین و موالین بتبعیت
و ظهور مخالفت مخالفین بعداوت از ازمان و طبقات بعد از
آن در تمام رعیت در راه خدا از برای خدا در صبر و تحمل و تمام طاعات
مُبیّنند نحن نحن و هو هو او سبحانه و تعالی خالق و ایشان صلی الله
علیهم مخلوق خاص باختصاص صفات خالق هیاکل توحید بشرند
انوار مخلصند تا هر یک از تمام مردم بر حسب اختیار خود هر یک آشکار
گردد و خبیثین از طیبین در تمام ازمنه امتیاز داده شوند و عدل
خداوند در همهٔ مخالفین بانتقام و فضل خداوند در تمام محبین بجزا
مؤبدا جاری باشد و دانسته چنانست قبل از تولد ایشان صلی الله
علیهم بدنیا در وجهت ربوبیت فقط بر تمام عالمین بوده اند و
بعد از تولد ایشان صلی الله علیهم در باطن باشتغال مقصد در
وجهت ربوبیت در ظاهر نیز با بکشف از آن در وجهت مخلوقیت
چنانچه دیده میشدند در حق و عین و ذات و نفس خود صدق
پروردگار عالمیان عالمین بتمام علوم معصومین منزهین قادرین
بتمام قدرت بوده اند و بعد از رحلت از دنیا با ابدان شریفه نیز
دنیائی خودشان در وجهت ربوبیت فقط بمنزلهٔ لیت خودشانند

و همهٔ ان طاعات و عبادات است و از جملهٔ آنست انکه هلاک کند و
دور کند هلاک منافقین و مدرک مؤمنین که در همهٔ کارهای عوالم و
همه چیز ایشانند در فرمایش و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله
رمی باراده خداوند صلی الله علیهم که فرمایش الله یتوفی
الانفس حین موتها و فرمایش یتوفاکم ملک الموت الذی
وکل بکم و ایهٔ ایاب و حساب خلق و فرمایشی که در آن از فقرهٔ
زیارت کاشفة الهموم جامعه است ایاب خلق بسوی ایشان و
حساب خلق بر ایشان صلی الله علیهم مصحح این مطالب است که
ایشانند امر و رضا، و امضاء و اذن خدا و معلوم کند از اظهور
سخط و غضب و نقمت خدا از ایشان بر کافرین و رأفت و رحمت
و عفو خدا از ایشان بر مؤمنین و ادخال ایشان کافرین را در
جهنم و ادخال ایشان مؤمنین را در بهشت ظهور سلطنت خداوند است
از ایشان تا رحمت خدا باشد ذکر ایشان در ذاکرین و اسمار ایشان
در اسماء و اجساد ایشان در اجساد و ارواح ایشان در ارواح
و انفس ایشان در نفوس و آثار ایشان در آثار و قبور ایشان
در قبور و محض تعبد از ایشان تمام خلق را در هر چیز اعنی ولیکم الله

و وسوله الی اخرها بدون دو آیت است کافی که امر خداوند انما
امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون و صراط خداوند
صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و کفایت
در رشته بفهم آوردن فرمایش من اراد الله بدء بکم و من
وحده قبل عنکم و من قصده توجه بکم در زیارت با برکت
جامعه است مفهوم این آنست بدء بکم معرفته قبل عنکم تنزیهاً
توجه بکم اقتداء و در این تمام معرفتها است و باین تسلیم و عمر تسبیح
است دعاها و قبول است طاعتها و عبادتها و سلامتیهای دین و دنیا
و آخرت با تمام نعمتها که تمام عالم دنیا و آخرت ملک ایشان و تمام
روی زمین سفره خوان نعمت ایشان و تمام بهشتهای آخرت قالیهای
ملک ایشان صلی الله علیهم است و از هدیهای متصله بلا فصل خداوند
بسوی ایشان ملتفت بشو بقاعده الدال علی الخیر کفاعله از فوق
عرش تا تحت الثری از هر گونه ذکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر و تقدیس و
همچنین الی ماشاء الله و معرفت و علم و طاعت و عبادتها است
بالتمام از ایشان است و بتعلیم ایشان خلق را که تمام آن زبان ایشانست
در تمام عالم دنیا و آخرت متصل بگفتن خلق سموات و ارضین از

از دنیا و آخرت جاری است پس بمقابل تمام آن خداوند خودش قدر
ازدیاد اند و بس نزد خلق تنها، ندارد از خداوند ثواب بفرمایش خود
خداوند من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ده از برای گوینده
ده ده که صد باشد از برای ایشان متصل بلا فصل است و فضیلت
ایشان در آن ده صد هزار است جز مقام آل محمد ع و صف الواصفین
و نعت الناعتین و همچنین هر قدر در تمام عالم امکان متصل بلا فصل
بهره در تمام خلق از برای خلق از تمام انواع و اقسام است بالتمام انفاق
و بذل ایشان است در راه خدا با مستحقان خلق تا در آخرت مستحقین از
آن با ایمان و عاصیین از آن بکفران ایشان داده شوند پس بر حسب وعده
در فرمایش خداوند الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل
حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف
لمن یشاء چه قدرها از خداوند در برابر آید است از برای ایشان
بلا اتصال و فضیلت ایشان در تمام آن هزار هزار هزارها است خداوند
خودش داند و بس و معطی خداوند است در تمام با انعطاءات است وحده
هو الخالق الرازق المحیی الممیت و همچنین الی ماشاء الله لا شریک له و
ایشان صلی الله علیهم صور الهیه اند اسماء خداوند در تمام خلق و

دشمن ای منتهای خداوند بر تمام خلق بتشدید نون معلوم کنندهٔ
آیه الله ولی الذین امنوا و آیه فان الله عدو للکافرین که
خداوند عز و علا سبحانه دوست مؤمنان و دشمن کافران است و مؤمن
کسی است دوست واقعی ایشان و کافر کسی است دشمن مطلق ایشان
چه در اولین از اول عالم و چه در اخرین تا اخر عالم و خلق از حسن
اختیار و از سوء اختیار در اختیارند و از این در فرمایش خلق الله
ادم علی صورته مفهوم واضحی است ای بصورت صور مبارکه ایشان
و بر این صورت که دوست مؤمنان و دشمن کافران باشد و عارف
بایشان و خبر کل مولود یولد علی الفطرة الی اخره در معرفت بایشان
صلی الله علیهم است و در انتظامات چنانچه دیده میگردد مادامیکه
طفل را حس و حرکت کاری نیست خداوند قبل از تولد او شیر از برای
او در پستان مادر او قرار دهد و وقتیکه بدندان اید شیران شیر خوراک
و شرابه او را در دست پدر و مادر او قرار دهد و محبت را زیاده از
گنجایش از برای رفع خستگی و ملالت در خدمات او به پدر و مادر
او بدهد و وقتیکه کبیر شود داد او را خداوند در قوت لایق باید بهر قوه
اندازهٔ که او را قابل حرکت کند عقل کفایتی را با او کرامت فرماید

پس بشیران شیر اول او رفع حوائج او را در چشم و دست و پا
و قول و فعل خود او قرار دهد که اگر خود را بامر خیر بعقل راه بر داز
خداوند است که انچه باو برسد و اگر خود را بامر شر بهوای نفس راه
برد شیطنت و مکر او خودش است که باو رسیده باشد و عاقبت امر
هر را فهمیده و در هر دو صورت بقدر اختیار خودش تا در آدمی
ثواب بیند و در دومی عقاب یابد و این در طلب کردن خودش
از برای زیاد کردن هر طرف را که خودش اختیار کند باشد و نوع مخصوص
در ان خاص متقیان و شاکران است و تقوی در حقیقت حق اظهار
برائت از مراکب ابلیس یزید ملعون لعین پسر معویه لعین پسر هند
زانیهٔ ملعونه و از امثال و اتباع او بشدت عداوت مدام و شکر
در نعمت حق اظهار لعنت بر یزید ملعون پسر معویه لعین ملعون پسر
هند زانیه ملعونهٔ لعینه و بر امثال و اتباع او بشدت بغضاء مستدام
و در آن وصیت امام خودمان مالک رقاب عالمین سید سادات
شهدا حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه است که از
برای شخص متقی از حیث لا یحتسب است و متوکل بر خدا خدا پناه گیرنده
در ایمان بحضرت رسول و اوصیاء معصومین از اهل بیت و عترت

او و آل طیبین طاهرین او صع الله علیهم و کفایت کننده است در دوستی
ایشان صع الله علیهم و از برای شاکر زیاد کننده و در ریاضات
طریقتی تقوی بمحبت و ولایت آل محمد صع الله علیهم انبساط بجای آوردن
واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات و مواظبت حسن
اخلاق و مکارم بذل و انفاق و شکر و صبر بموافقت احیاء مراسم
شرع و شریعت است در تمام آن ترقیاتی است آن بآن تا بجائی است که
هر چه بگوید بشود و هر چه بخواهد بفهمد و به بیند و آنچه از برای او در خیر دنیا
و آخرت او از تفضلات آل محمد صع الله علیهم خواسته شده است
بتفضلات آل محمد صع الله علیهم ملهم شود و در عمل بآن موفق گردد
که گویا واجبات و ترک محرمات با متعلقات هر دو شریعت و هم
واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات با متعلقات همه
طریقت اصطلاح متکلمین و نزد علماء اهل شرع تمام آن شریعت
است و اینرا درجاتی است الی ماشاء الله بهر اندازه از آنرا ملکه کند
بهمان اندازه حلاوت آنرا درک کند و نشآت آنرا بیابد و بالاتر
را که طالب شود بشود در درجات رضا و تسلیم از برای آل محمد صع الله
علیهم چنان برسد که خود را در جنات آخرت در دنیا بوده به بیند

و مرجع همه آن فرمایشات آل محمد صع الله علیهم است که علماء رضوان
الله علیهم بتوجهات خاصه حضرت صاحب الزمان موجود غائب
از انظار و حاضر در امصار عجل الله تعالی فرجه در کتب خودشان ثبت
و ضبط کرده اند و از آنچه خود این آثم راجی عفو الله ربه در بیداری
دیده شاید مختصری بتواند از برای رفعت و عظمت شان دعائی را که
ذکر نماید بیان بدارد این است که در وقتی متذکر این دعاء باینطور
در کمال بیداری تا آخر بوده بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِیْنَ شُکْراً بِنِعْمَتِهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ اِقْرَاراً بِرُبُوْبِیَّتِهِ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اِخْلَاصاً بِوَحْدَانِیَّتِهِ وَسُبْحَانَ
اللهِ مَاشَاءَ اللهُ تَصْدِیْقاً بِفَرْدَانِیَّتِهِ وَصَلَّی اللهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَاٰلِهِ خَیْرِ بَرِیَّتِهِ مُتَّصِلاً عَدَدَ مَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ و دعائی بعد از
آن از برای خود نموده نمیدانم بچه حد رسید خود را در بهشتی که
خارج از وصف تقریر زبان و تحریر بیان است کنار حوض آبی
و فضاء سبزه از انواع گلها و مقابل حوض خیابان سبزی که در دو
سمت آن درختهای مفرحه بیک اندازه همشیره زن سیدی از
اشراف داشته که چند سال قبل از آن در نجف اشرف مرحومه

شده بوده است در آن طرف دیگر حوض ایستاده دیده و در خاطر
خود گذرانیده گویا این منزل او باشد که بعد از مردن باو داده شده
است در بین فرحهای پیوسته از نظرهائیکه بر انواع و اقسام گیاهای
پر از فرح مید اشته است شد انکه جوهر نسیمی از بین درختهای خیابان
حرکت کرده و بمشام این آثم رسیده نشآت عالم در دماغ و جانم جای
گرفته از ذکر باز مانده خود را در اوطاق خود دیده با همان نشئات
و کیفهای دماغ گویا تا سه روز بوده و هر وقت خیال ازاو در خلوت
بتصور ان شد همان مینموده نشئه ها میآمده تا تقریبا یکسال خورد
خورد تمام شده مطمئن بوده که این دعا را خواهم خواند و بانطور خدا هم
دید هرچه خواندم نشد ملتفت شدم که شاید بجهت ان بوده که در اول
بی طمع از روی عشق بدعاء خالصا مخلصا لله قربة خوانده بوده آن
حالت را دیده و بعد بطمع دیدن انچه دیده بوده میخوانده که ببیند
نمیشود و گاهی در فقرات ادعیه ماثوره و زیارات و آیات قران
فتح بابی شده و چیزها فهمیده که در سابق آن از برای این آثم ان
فهم نبوده و هرچه فکر میکرده چه گونه کند از انچه بر در آورد این فکر که
آمده شاید باشتغال در آن حالت خورد خورد رفته و باکتفاء

آن

برظاهر شد اول برگشته چنان فهمیده گویا در مناسبت غیبت
حضرت صاحب عجل الله فرجه است پس خلوص نیت و صفاء
قلب و محبت بدعاء اصرار و الحاح آورد و در آن خضوع و خشوع
در دعاء زیاد گردد بر شخص است همت کند و از آل محمد صلی الله علیهم
طلب توجه در توفیق نماید و از ایشان بوده و هست که در اداء
حق دو جهت ربوبیت تمام انچه خیر است از فوق عرش تا تحت
الثری اول و اصل و فرع و معدن و مأوی و منتهی بالتمام ایشانند و
بالتمام از ایشانست در تمام عالم دنیا و آخرت معطی اند باراده
خدا و در اداء حق دو جهت مخلوقیت نان و آرد و خرما و جوز
و همچنین الی ماشاء الله از برای ارامل و ایتام از خانه بخانه بردن
برضاء خدا صلی الله علیهم و همچنین حق دو جهت اولیه احاطه
بلا قصور وجودیه ایشانست بر تمام ماسواه و حق دو جهت ثانیه
مشی ایشانست از شهر بشهر و از محله بمحله و از خانه بخانه در تمام
ماسواه و در حق دو جهت اولیه کندن سلطنت معاویه شیطان
در شام از مدینه و در حق دو جهت ثانیه با معاویه شیطان جهاد
کردن و باین میزان همچنین بدان الی ماشاء الله که مجمل و مختصر انکه

در درجت اولیه کارهای خدائی کنند و در درجت ثانیه کارهای
مخلوقی و تمام آن هم درجت کرامات و معجزات و خرق عادات
متصله بتمام آنات است که کشته ایشان کشته نیست و مرده ایشان
مرده نیست و از این بفهم که مأمون الرشید ملعون از شکایت
ام الفضل ملعونه دخترش در شبی با جماعتی ریخت و حضرت امام
محمد تقی الجواد صلوات الله و سلامه علیه را شهید قطعه قطعه نمود
و چون رحلت آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه منوط -
بشقاوت و عداوت در اختیار ملعون دیگری نبد مأمون ملعون
بود لهذا در روز آن حضرت صلوات الله علیه را صحیح و سالم
دیدند و در دنیا تشریف داشتند تا زمان آن ملعون دیگر که
شقاوت خودش را ابزهر معلوم داشت پس رحلت از دنیا
و بقاء در دنیا و همه چیز در اختیار خودشان است از برای توحید
خداوند سبحانه و تعالی و مردم بتلا بشقاوت و سعادت بامتحان
در اختیار چه ایشان صلی الله علیهم در دنیا بوده و چه پیش و چه
بعد باشند و ایشانند احیاء در ابدان منیرهٔ دنیائی خودشانند
مظهر خداوند و باب خداوندند تا هر که سر خود را در این درگاه

باخلاص و خضوع و خشوع بهر اندازهٔ بر زمین نهاد بهمان اندازه
نجات یافت و هر که بخباثت و شقاوت و نفاق بهر اندازهٔ هم رسید
بهمان اندازه هلاک گردید چنانچه شاید مفاد فقرهٔ زیارت چنان نیز
باشد که فرمایش است والباب المبتلا به الناس و در فقرهٔ دیگر
معلوم است من اتاکم فقد نجی و من لم یاتکم فقد هلک و دوستان — دوستان
ایشان بالتمام احیاء اند در قوالب مثال که بخواهند بمقتضی دیده
بشوند دیده میشوند چنانچه مرحمت و غفران پناه حاج ملا علی کنی طاب
ثراه مرحمت و غفران پناه فتحعلی شاه طاب ثراه را بعد از مرحوم
شدنش در بیداری در حرم مطهر حضرت سید سادات شهداء امام
حسین صلوات الله و سلامه علیه در میان مردم دید و اذا گفتند
بجهت آن بوده که شبی در زمان حیوة دنیائی خودش تشنه بیدار شد
تشنگی حضرت صلی الله علیه را در روز عاشورا بخاطر آورد و آب نخورد
و گریهٔ بسیار کرد که در روز قیامت بجا ب در میان مؤمنین عوض
مظالم همدیگر حسنات همدیگر که بهمدیگر اگر داده میشود ثواب گریهٔ
مؤمن بر حضرت سید سادات شهداء امام حسین صلی الله علیه نقد و
انتقال در عوض مظالم بغیر ممکن نباشد و نشود زیرا اس رصالت

اعمال حسنات ناشی از ایمان و افعال خاصه ظاهره است و آن
گاهی برضا و قلب و گاهی بکره و لابدی از باب امتثال امر واقع
شود و گریه مؤمن اثنی عشری بر حضرت سید سادات شهدا امام حسین
صلوات الله و سلامه علیه متصلا عدد ما احاط به علمه دائما ابدا تجلی
خود ایمانست از حقیقت فطرت مثل نور شمس است از برای شمس که
ایمان شمس باشد و گریه نور او و جزء آن ممر تابش او که هیچ یکرا توان
از همدیگر جدا نمود و معلوم است ایمان برده از دنیا ثابت نموده است
نور و ممر تابش آن از مستلزمات او است بجهت آنکه گریه فعل خود
قلب است در کمال اطاعت و اخلاص و خلع باقی طاعات ناشیه
باراده قلب ندارد و آنکه چنان گران بها است معادل بهیچ وجه
نخواهد داشت و همچنین بر هر یک ایشان صلی الله علیهم و چنانست
که زیارات ایشان صلی الله علیهم را در روضات طاهرات ایشان
صلی الله علیهم در ثواب اندازه نخواهد داشت و بر حسب تفقد از جمله
است سفر زیارت کننده از ازمان عمر او حساب نشود و سی سال
عمر بر عمر او افزوده و توسعه در دنیا و آخرت از برای او گردد پس
مفهوم معلوم است اگر در سفر زیارت بمیرد در راه خدا رفته است

زندگانی را او دارد و افزودگی بر عمر او و زمان حساب نشده از عمر او
باز بعد مردن او دریافت او خواهد شد زیرا که مقصود از عمر دنیا زمانی
از برای بروز و ظهور افعال و اقوال و اعمال و نیات حسنه و سیئه
مردم است تا جزاء داده شوند و مطلوبیت طلب طول عمر در دنیا از
خدا از برای تحصیل ازدیاد حسنات و آمرزش است چون زائر محبوب
خدا است و خدا که خیریت را از برای محبوب خودش بخواهد لهذا اگر
در سفر زیارت محبوبش بمیرد واضح است آنچه حسناتی را که اگر باقی
افزودگی بر عمر در دنیا میماند میکرده با اضافات مقرره بر آن و
علاوه بر همه آن گردیده فیوضات از بعد موت و غرب و صورت
موت و زمان موت که حسنات پی در پی در نامه حسنات او کرده
شده ثبت کند پس علیهذا او همان خواهد بود که در دنیا مانده و در
همه آنقدر زمان عمر تحصیل حسنات محضه بدون عمل سیئات نموده
و سیئات گذشته قبل از زیارت را ببرکت زیارت محو کرده بلکه
بهتر از ماندن او در آنقدر زمان دنیا با غصه و صدمات و کلفت
زحمات بتحصیل اقوال و اعمال و افعال و نیات مختلطه حسنات و
سیئات خطردار شده است زیرا حسنات خالصه در زمان

افزودگی بر عمر که احدی از رعیت دنیا بوده را ممکن نبوده ادراک رحمت
دریافت نموده خواهد بود و بفهم مقصود بالاصالة آخرتست که دنیا آنچه
بگذرد فراموش شده است و از دست و ذهن و خیال رفته است و تصور
بیفایده از گذشته بجهت عبرت گرفتن در ذهن مانده است که شخص از روز
تولد روی بآخرت داشت بدنیا بگذارد و گذشت دارد پس گذشته عدم است
شد استکه دست نیامده است با این وصف چه مقصودی در آن غیر از
امتحان معلومیت مردمان شئون خودشان را از برای رسیدن ایشان
باوطان خودشان خواهد بود بهشت خانه آل محمد صلی الله علیهم است
و جهنم خانهٔ دشمنان ایشانست دوستان آل محمد همیشه زنده اند
در نزد آل محمد صلی الله علیهم اند و همچنان بسیاری از دوستداران ایشان
بعد از وفات دیدهٔ بسیاری از مردم شدند و دشمنان ایشان هم
خودشان را هلاک کردند و بعد از مردن بسیاری مسخ شده در عذابها
دیده شدند چنانچه از آیه است وان یهلکون الا انفسهم و در دنیا
وا گذارده شده بسوء اختیار خودشان بمفاد آیهٔ انما نملی لهم لیزدادوا
اثما و در وا گذاردگی شاید مناسب این که فرمود ولکن قست قلوبهم
وزین لهم الشیطان ما کانوا یعملون فلما نسوا ما ذکروا به

فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة
فاذا هم مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب
العالمین و مسخ را از کرم ابریشم که بلند و بعضی ملون ده دست و
پا دارد در توی پیلهٔ قبر خودش که برود بعد از چند روز خودش در آید
با همان قالب بطور دیگر شد پروانه با شش دست و پا پردار و شاخ دار
بفهم در دین معاد جسمانی و ایشان هر چهارده نفر صلوات الله و سلامه
علیهم همانند که در زیارت جامعه است الی الله تدعون و علیه تدلون
و به تؤمنون وله تسلمون و بامره تعملون والی سبیله ترشدون
و بقوله تحکمون سعد والله من والاکم و هلک من عاداکم الی
آخره آنچه فرمایش شده بمقتضیات اخبار دین خدا آنچه بوده است
بوده اند اصل نیز انوار مقدسه منزهین از خطوط بشریه که ابدان مبارکه
ایشان صلی الله علیهم ظاهرا و باطنا ملکوتیةً و بشریةً اصلاً و فرعاً
تمامت خودشان مناسب عوالم ملک و ملکوت‌اند لهذا با این احاطه
منظورهٔ ایشان اعتقاد ما که در معراج حضرت رسول صلی الله علیه و
آله بهمان جسد عنصری شریف دنیائی خودش حیا یقظاً ما تلبث
فاعلا بهما نظور یکه در اخبار است بلا تأویل و بلا توجیه بهمانطوریکه

در میان مردم مشاهده میشده با عمامه و انگشتر و لباس و نعلین خودش
براق سوار شده و در خدمت او جبرئیل و اخوان او بوده تشریف بردند
باسمانها و همچنین تا عرش جبرئیل با براق نزد سدرة المنتهی ماندند و آن
وجود مبارک بهمانطور سیر بر رفرف فرمودند تا قاب قوسین او ادنی
و در تمام معراج بهمین طور بوده تا تشریف آوردند و فضیلت در همین
است و بس که تأویل و توجیه در این مطلب خلاف ضرورت است حرام
است حرام است حرام گفتند بر زبان یکی از مسلمانان جاری شد که شخص
نصرانی از او پرسید که پیغمبر شما از کدام راه و چگونه باسمان رفت
در جواب او گفت از آن راه و طوری که میگوئید عیسی علیه السلام
با تمام بدن دنیائی و لباس پوشیده دنیائیه خودش رفت و علاوه
بهمانطور الآن است و همچنین حضرت ادریس علیه السلام که در
بهشت با بدن عنصری دنیائی خودش است و در دلیل معاد جسمانی است
و وجهت ربوبیت چهارده نفر ایشان صلی الله علیهم مختص بایشان
صلی الله علیهم است که با کمال قدرت ایشان صلی الله علیهم کمال صبر و
تحمل ایشان در راه خدا باستحقاق اصطفاء ایشان لباس عصمت را
بعلم خدا بسیار عظیم است و باقی داعیان حق بطلب از برای اظهار

حجت در اشراق از این وجهت ظاهر نشوند که مدد ایشان صلی
الله علیهم در اولین از برای اولیا حق بوده و هلاک دشمنان
خدا باراده خدا در اولین همچنان و همچنان در آخرین که بقواعد
بناء و بنای عالم همه این مطالب در زیاده معلوم و واضح است زیرا
که ایشانند علت ایجاد و قلب عوالم امکان و روح الارواح
عوالم اکوان همیشه بهم تحرکت المتحرکات و بهم سکنت السواکن
ابواب خدایند که صادرات خدائی در تمام عوالم از این ابوابست
که بایشان فتح کرد خلق را و بایشان ختم باید رجعت کنند و تا
ختم بالکلیت تمام اشیاء را ظاهر و باطن باشند زیرا که خداوند
عز اعلا ذات منزه از صفاتست و از باب تفهیم و تفهم است
بمحض گفتن است باسم صفت و سلب کردن این گفتن است از
او سبحانه و تعالی اینکه معلوم است که خود قدرت و علم و بینائی و
شنوائی او سبحانه و تعالی عین ذات او است سبحانه وجده و علاه
لا اله الا الله الفاعل لما یشاء والحاکم بما یرید القادر
المقتدر الحکیم الخبیر القدیر و امثال آن بسیار که خدا آنرا
نسبت دادن کفر باشد صفت نیست عین هم دیگر ذات احد است

و صفات خدا که گفته میشود صفات خداست و خدا و تمام آن و
صفات آن خلق کرده او است و اول خلق او خدا و است محمد
و ع و آلهما المعصومین صلی الله علیهم که مشیت و اراده و رضا و
و امضا و اذن خداوند در خلق و همچنین غضب و رحمت و محبت
خداوند بر مؤمنین و امثال آن الی ما شاء الله و سخط و غضب و
نقمت خداوند بر کافرین و همچنین الی ما شاء الله از این است که
مطلب باین تمام است که ایاب خلق بسوی ایشان و حساب خلق بر
ایشانست و خداوند خودش خالق و رازق و محیی و ممیت و مجزی
و منتقم و مرید و کاره و همچنین الی ما شاء الله فاعل خود خدا است وحده
لا شریک له و ایشان مشیت و اراده مخلوقه اولیه بمفاد خلق الله
الاشیاء بالمشیة ای بسبب المشیة و المشیة بنفسها ای بلا سبب که
دران علت غائیه معلوم است و تعبیر ان گویا باشد نحن صنایع
الله و الخلق بعد صنایع لنا ای لاجلنا و الله هو الصانع وحده
لا شریک و ایشان صلی الله علیهم در بعد محال مشیات و ارادات
خداوند سبحانه انشاؤا اشاء الله و اشاء الله شاؤا و ما یشاؤن
الا ان یشاء الله مفهوم واضحی است چنانچه ایاتی است در خود انسان

واضح و مبین و مفهوم است که ذات خود دید و شنوا و قدرت و
علم خودت دیده نشوند و هیچ یک بکنه شناخته نگردد و ذات خود
دید خود ترا بر هر قدر از خوب و بد که بنگنی و اخذ و خارج تباین و
امتزاج ندارد و دیده شده تو دفع ندارد بذات خود دید تو که دید
تو باشد و دیده شده تو دیده شده باشد و در هیچ دیده شده خود
ذات دید تو باشد با انکه شبیه و مثل تو را بسیار چه رسد بخداوند
که علم و قدرت و شنوا و دید او خود او است شبیه و شبه و مثیل و
مثل ندارد بدانکه حی است قیوم است در جائی و جهتی نیست و همه جا است
منزه است از عدد و منزه است از حد و منزه است از حرکت و منزه است
از سکون انکه او است سبحانه منزه از تمام انچه تمام خلق است بالتمام
چنانچه قبل از همه اشیاء بلا اول بوده است غیر از همه اشیاء ظاهر
و باطن است شئ نه مثل اشیاء خود هو او خود اوست عین ذات
بلا اخر است بکنه شناخته بهیچ وجه ابدا نشود زیرا که علم تو و وهم تو
و انچه متعلق است به بسط و نشر از این هر دو همه مال تو است بی و اجدائی
تو مثل ملک و خلق تو باعتبار مجاز باشند شاید مناسبت را تبارک
الله احسن الخالقین احسن اکرم اکبر اجل اعظم و هکذا تنزه انه سبحانه

لا اله الا الله عجز تو در خودت تو را کفایت چه رسد باین فرمان
ولم تجعل طريقا للخلق الى معرفتك الا بالعجز عن معرفتك
منزه است از اینکه شناخته شود او است خالق محیط که خلق خود
را خودش میشناسد و خلق مخلوق محاط البته باید او را نشناسد
و بس است خلق را که نشناسند کاهم خودشرا و معرفت باو
تعالی تنزیه او و سلب تمام امکان از او است و نشناختن او را ادای حق
قدر بس دانستن و اشیاء را آثار صنع او و دلائل معاد قیامت
فهمیدن و تصدیق انبیاء و رسل و اوصیاء صلی الله علیهم داشتن توحید
باشد سبحانست لیس کمثله شیء خودش خودشرا شناسد و بس
که شناسای خودش خودش است وحده لا شریک له و تو در
مقام مجاز از برای اعتقاد تو بحقیقت تصدیق در شهادت خداوند
از برای خودش شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم
قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم شهادت بنده این
باشد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کما شهد الله
لنفسه وشهدت له ملائکته واولوا العلم من خلقه لا اله الا هو
العزیز الحکیم که شهادت این آثم است و هر یک از افراد مؤمنین

نخ مراتب

واشهد ان محمدا صلی الله علیه واله عبده المنتجب ورسوله
المرتضی ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله و
لو کره المشرکون وانه خاتم النبیین والمرسلین وسیدهم
صلی الله علیه وعلیهم واشهد ان المعصوم حجة الله علیا
امیر المؤمنین وامام المتقین صلی الله علیه وصیه وخلیفته
بلا فصل بعده امام تمام المخلوقین واشهد ان المعصومة
فاطمة الزهراء صلی الله علیها وآلها سیدة النساء ومالکة
العالمین وان اولادها المعصومین الحسن والحسین سیدی
شباب اهل الجنة والتسعة المعصومین من ذریة الحسین
واحدا بعد واحد الی الحجة الموجود الحاضر الناظر الغائب
المنتظر صاحب العصر والزمان حجج الله واوصیاء رسول
الله ص وسادات الخلائق اجمعین صلی الله علیهم وعلی
الانبیاء والمرسلین والاوصیاء المرضیین وتمام الملائکة
معصومین صلی الله علی محمد وعلی وآلهما الطیبین الطاهرین
وعلیهم متصلا عدد ما احاط به علم الله واشهد الله علی
ذلک کله لی فی الدنیا والآخرة وهو خیر الشاهدین وبحنین

نخ معصومون

درخودت به بینی فهم و خیال و فکر و تصویر و حرف و خط نبوده را
بنمود و جمیع از کارهای نشده را بشدن آوری و در مقام مجازی و تشبیه
جمیع داری بفهمی که خداوند خالق لا من شیء است و در مقام حقیقت
است خلاق است بدون مباشرت و بدون معالجه نافذ الاراده و المشیئة
فعال لما یشاء است و شریک و شبیه در فاعل و فعل خود هیچ چه ندارد و
او را خلق خلیفهٔ کل در خلق از برای کل و وسیله مظهریت و مظهریت
کلیه در مقام لطف لازم باشد و از جملهٔ معرفت با و از خودت که
بتصور مجازی خودت را در اماکن متعدده و عوالم قبل و بعد درآوری حقیقت
را از برای آن خلیفهٔ کل بدانی که در همه جا دیده میشود و چنانچه به بینی
وجود خودت را دائر مدار قلب تو است با این کوچک خودت که اگر قطعهٔ
از بدن تو جدا شود چون قطع علاقه از قلب تو کند او را دیگر حسی
نباشد تا آنکه در آخرت هر پاره در جای خود که برگردد باز با قلب تو
شود احساس او عالم را با این سعهٔ قلب کل داد خلیفهٔ خدا که او
را شبیه در سایر خلق نباشد بمنزلهٔ ریشه در شجرهٔ طیبه تا برسد بفروعات
آن در فهم خود بفهمی و با این جهات ملتفت شوی که تو وسیلهٔ چراغ
چهار حصار خانهٔ با این کوچک خودت هستی چه در توی خانه باشی

و چه خارج از خانه باشی وجود تو لازم باشد چه رسد بعالم پس آن
خلیفه را در کل خانهٔ عالم بگنجایش همه در تمام وسائل به بودن لازم
واجب حتم باعتقاد جزمی اعتقاد بکنی و او در آخر فرستاده شد
و آخریت او دلیل اولیت او است در عالم اول و اول ایجاد
خلق چنانچه بلا تشبیه به بینی صندوق تجارت را که جنس پر کنند
از آنچه در اول گذاشته در برچیدن آخر برداشته شود پس -
فرستاده شده های اول آخر بوده اند و فرستاده شده آخر اول
بوده است که فتح و ختم باشد و این دلیل اولیت خلقت او نیز و
ختم عالم با او شود و از اینکه خلقت عالم در نفی عبث لازم و ملزوم
معرفت و علم و طاعت و عبادت که ارواح عالمند گردد از آن
است خلیفهٔ کل دیا از جانب او بخلافت از جانب خدا در عالم
همیشه باید تا معرفت و علم و طاعت و عبادت او تمام عالم را
فرا گرفته و در تمام خلق و فرج عالم را پر کرده و عالم بوجود اقدس
مبارک حضرت او برپا باشد بفهم فرمایش ان ذکر الخیر کنتم
الی آخره و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی
الارض الا باذنه لایزال است و در فرمایش کنت مع الانبیاء

سرا و مع محمد ثم جهرا واضح است صلی الله علیه اربعة عشر هم چه خوب
گفته است شاعر این خطاب حق با یشان صلی الله علیهم دائما ابدا
همیشه است بکم والا لانشد الرکائب ومنکم والا لاتنال
المطالب وفیکم والا فالحدیث مزخرف وعنکم والا فالمحدث
کاذب پس انبیاء و رسل و اوصیاء انها از جانب کل کرام خبرند
از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت عیسی علیه السلام که همه بشارت
دادند در آمدن آخر و فرمایش حضرت عیسی ثم است یاتی من
بعدی اسمه احمد و اوصیاء خودش منصب از جانب خدا
خودش فرمود از برای نظارت محول بقاء عالم و مرفوع باسمان گردید
و اوصیاء او تا آنوقت بوده اند که تمام شدند و عدهٔ او رسید و
عالم بوجود کل موعود در آخر تا آخر پایر گرفت و اوصیاء او خلفاء
خدا ابشرا او در درجهٔ او از جانب او بنصب خدا بعد از او از اهل
بیت و عترت و آل طیبین طاهرین معصومین او صلی الله علیهم هر یک
بعد از دیگر که از حضرت مولا و مالک عالمیان امیر المؤمنین و امام
المتقین علی علیه الصلوة والسلام و بعد از او حضرت امام حسن
علیه الصلوة والسلام و بعد از او حضرت امام حسین علیه الصلوة

والسلام و بعد از او حضرت امام علی بن الحسین علیهما الصلوات
والسلام و همچنین اولاد معصومین او تا بالغفر که بامام دوازدهم
بقیة الله حضرت حجة بن الحسن العسکری صلوات الله وسلامه علیهم
اجمعین عدد ما احاط به علمه دائما ابد الابدین عالم دائر است و
سر غیبت گویا بجهت انفکاک اصلاب و ارحام کافرین از مؤمنین
چنانچه حضرت نوح علیه السلام در وقتی استدعاء بلا را کرد که
دید اصلاب کفار از مؤمنین خالی گردیده عرض کرد ولا یلدوا
الا فاجرا کفارا و سر عدم توقیت انتظار فرج او یک میزان در
تمام عالم از برای مؤمنین که همه یک درجه ثواب داشته تا آنوقت
که ظاهر شود عجل الله فرجه و عالم را از کفر و شرک و ظلم و جور پاک فرماید
و غیبت صغری حسب اقتضاء که از جانب او نوابهای خاص منصوب
خودش هر یک بعد از دیگر عثمان بن سعید و پسرش محمد و ابو القاسم
حسین بن روح و علی بن محمد السمری علیهم السلام و در غیبت کبری
گویا از برای سد راه مدعیان نیابت بدروغ و سه دهاشان
که پیدا شده بوده اند بفرمایش خودش نایب خاص قرار نهند
و سفارش بعالمین بحلال و حرام با آن شرائط تا آخر فرمایش اینکه

خودش برانها حاکم است فرمود صلی الله علیه و علی جده و ابائه متصلا
عدد ما احاط به علمه سبحانه دائما ابدا و عجل الله فرجه و فرجنا به و بوده
بمثل ابن بابویه و شیخ معتمد بفرمایش لقب معتمدی که شیخ مفید باشد
و امثال ایشان بسیار رشته تا حال بحمد الله بدون شرط با سوای
امام از لطف امام علیه الصلوة و السلام کشیده همچنان تا باین زمان
خودمان حاج شیخ مرتضی و آقای حاج میرزا حسن شیرازی نور الله
مضاجعهم و قدس الله اسرارهم و کثر الله امثالهم و بالفعل تربیت
کرده انها در بلاد عرب و عجم اهالی رسانند معروفین مؤیدین تجاب
سماء ادام الله ظلالهم همچنان انشاء الله الرحمن سبحانه متوجه امام
علیه الصلوة و السلام بشود بشوند جماعتی بعد از جماعت دیگر امار
الله اعلامهم که خودش داند در ملک خودش تا ظهور خودش و
بعد از ان بانطوریکه خبر داده شده‌ایم در تمام آن تفصیل بلا تا و یل
بلا توجیه بهمانطوریکه از حضرت رسول و تمام ائمه هدا صلوات
الله و سلامه علیه و علیهم فرمایش شده است در کتب عامه و خاصه
مبسوط است بیکم و زیاد انچه فرموده اند همان بهمان خواهد بود و
خواهد شد قرآن است قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و الله

و یغفر لکم تمام دین است لا اله الا الله تمام عوالم و تمام اشیا را
سیر و سیاحت کنی صفحهٔ لا است بگذری تا بالا برسی نزد محمد و
علی و فاطمه و اولاد معصومین ایشان صلی الله علیهم مطمئن نشوی
الا بذکر الله تطمئن القلوب و بمتابعت ایشان آسوده گردی
محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و اولاده المعصومون
حجج الله و اوصیاء رسول الله خلفاء الله که چهارده نفر
ایشان صلی الله علیهم ذواتی اند تمام اسماء حسنی و عظام خداوند
خداوند سبحانه سمای اسمائیکه ان اسماء خود ایشانند بذوات
خودشان صلی الله علیهم و اسماء خدا با التمام مخلوقهٔ خدا از برای
خودش تعالی حقا حقا لعبد ادرقا ایمانا و تصدیقا اینکه معلوم است
اول ما خلق محمد و آل معصومون او صلی الله علیهم و اسم الله با
انچه در ادارهٔ اسمی دارد مخلوق سابق بر محمد و آل معصومین
او صلی الله علیهم نشده و مؤخر بر محمد و آل معصومین او صلی الله
علیهم نفس خود ذکر نگردیده پس واضح است ذات مقدس
خود محمد و آل معصومین او صلی الله علیهم خود اسمند که بحرف
و لفظ از زبان مبارک فیض با التمام محمد و آل معصومین او صلی

با بودن محمد و آل معصومین او صلی الله علیهم

الله علیهم در طلب سمتی که ذات منزه اقدس قدوس ازلی ابدی
باری تعالی است جاری و ظاهر لا یسبقهم سابق ولا یلحقهم
لاحق است مؤمن باشن مؤمن بخدا است و کافر باشن کافر
بخدا است اعوذ بالله من همزات الشیاطین واعوذ بالله ان یحضرون
ان الله هو السمیع العلیم ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها وذروا
الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعملون چنانکه فرموده
شده است قل للذین کفروا ستغلبون وتحشرون الی جهنم
وبئس المهاد مسلم است انکه مظلوم غالب است و ظالم مغلوب
است و در ذهن واضح است اگر کسی باعتباری مظلوم مغلوب بگوید
این گفته هم ظلمی از گوینده باو خواهد بود و باعتباری اگر کسی بظالم
غالب بگوید بقدر این گفته سهم شرکتی در ظلم باو خواهد داشت
و اندازه بر حسب است در وقوع پس گویا در حیث محبوبیت بلاء
للولاء این نیز معلوم و در خواست خداوند غالب بلا شریک ولی
مظلوم از جمله است این مفهوم و ظالم در رف دخور دش خودشرا
خواهد دید و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و
الحمد لله علی هدایته لدینه والتوفیق لما دعا الیه من سبیله

رب العالمین یا رب انت المحسن وانا المسیئ اسئلك بمحمد
وعلی وآلهما الطیبین الطاهرین ان تغفر لی ولوالدیّ و
ترضیهما عنی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات یا کریم اللهم
یا عدو اللعین بن اللعین بن الزنا یزید بن معویة بن هند
الزانیة وعدو امثاله واتباعه ومهلکهم ومعذبهم فی
تمام النار العنهم عدد ما احاط به علمك متصلا دائما ابدا
وشدد عذابهم بکمال قدرتك یا قهار وادفع ذنوبنا
الیهم واکتبنا من اشد اعدائهم بمنتهی منّك فی الدنیا و
الاخرة یا غفار ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة
وقنا عذاب النار ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا
بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین امنوا ربنا لا تزغ
قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت
الوهاب ربنا اغفر لنا ذنوبنا واسرافنا فی امرنا وثبت اقدامنا
وانصرنا علی القوم الکافرین ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او
اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا
ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا

وارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين وزدنا
بفضلك من فضلك فى الدنيا والاخرة ابد الابدين تم
هذا الكتاب بعون الملك الوهاب سبحانه المتفضل المنان المعطى بغير
حساب فى يوم الخميس التاسع من شهر ربيع الثانى
سنة ١٣١٧ من الهجرة النبوية على
المهاجر واله افضل
الصلوة و
التحية

العبد المذنب ... محمود بن مرتضى بن محمد حسن الدريسى ... (بعلى كاشانى)

واما طريق دَرَك رفتن لعين يزيد ملعون پسر لعين معاويه ملعون
پسر هند زانية لعينة ملعونه بعد از انكه در شكم نحسش عقرب جمع شد
در سر نحسش خوارشى پيدا شد كه باكوبيدن ديكران وخودش
ارام نميشد ومتصل شمشير برهنهٔ حواله بر زدن كردن خودش به
نزديك رسيدن ميديد وفرار ميكرد وبفرياد ميكفت مرا چه كار
بود با حضرت واسم ميبرد تا بحوالى حُمّص چهارده شب وروز در
انجا بود وسر خودش را بديوار وزمين ميزد ديوانه وار بفرار
وفرياد بشام بازكشت در مبال افتاد مبالهاى شام فاقت اب
مبالها ودر اان شهر بردن برد از شدت تشنگ در طلب آب دويد
باب كه رسيد مرغى پيدا شد واو را پاره پاره كرد وخورد تا اب
نخورد هر پاره او را درست قى كرد وواكذاشت از ترس آن مرغ
فرار كرد با عرابى رسيد اظهار تشنگى كرد آن اعرابى كوتاهى داشت
اسم نحس نحس خودشرا باو كفت آن اعرابى شمشير خودشرا پس از
شناختن حواله او كردش نهٔ اورا كرفت وفرو نشست ملعون
سك شده هر يد كلو خاو سنكها از زمينها حركت كرده اينقدر
براو زدند اتش عظيمى افروخته ظاهر شد اورا فرو كرفته بجهنم برد

تمام لعائن الله علیه و علی اشیاعه و اتباعه چون در هر یک از این
درها هر قدر که دیدند یقین هلاک او را در آن ورطه کردند لهذا
(هر قدر هر چه دیدند گفتند نوشته شد)

